امیرعباس ربیعی، کارگردان «ضد» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

«ضد» پرتره شهید بهشتی نیست

کم‌فروشی نکردیم!

عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

امیرعباس ربیعی می‌گوید «ضد» اثری درباره شخصیت و منش فکری شهید بهشتی یا فیلمی در ارتباط با حزب جمهوری اسلامی، فعالیت‌های آن و زوایای پنهان این مسائل نیست بلکه یک قصه عاشقانه را در بستر فعالیت‌های سیاسی روایت می‌کند یعنی از یک نفوذی می‌گوید و به بُعد شخصیتی و تشکیلاتی آن می‌پردازد.

فیلم سیمینایی «ضد» دومین ساخته امیرعباس ربیعی به تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی و نویسندگی حسین تراب‌نژاد، درباره یک عشق در دل حوادث سیاسی است که پس از سال‌ها دوباره شعله‌ور می‌شود. قصه این فیلم از زمستان سال ۵۹ شروع می‌شود و تا تابستان ملتهب سال ۶۰ ادامه می‌یابد.

مهدی نصرتی، لیلا زارع، لیندا کیانی، نادر سلیمانی، مهشید جوادی، مجید پنکی، روزبه رئوفی، عماد درویشی، شیرین آقاکاشی و امین خانی بازیگران این فیلم هستند.

آنچه می‌خوانید گفت‌وگوی کوتاهی با امیرعباس ربیعی، کارگردان فیلم سیمینایی «ضد» است.

///

آقای ربیعی در نشست خبری فیلم «لباس شخصی» که در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر حضور داشت، از علاقه خود به ژانر سیاسی گفتید و اظهار کردید که فیلم دوم خود را در همین ژانر خواهید ساخت. برایمان بگویید فیلمنامه «ضد» غیر از آنکه در ژانر سیاسی نوشته شده است چه ویژگی‌هایی داشت که شما را به ساخت این اثر ترغیب کرد؟

در ابتدا باید بگویم فیلم «ضد» در وهله اول به دلیل قصه پرپیچ و خم، پُرفراز‌ونشیب و پُر از تعلیقی که دارد، در مسیر «لباس شخصی» قرار می‌گیرد در حقیقت یکی از ویژگی‌های «لباس شخصی» تعلیق درام آن بود و اینکه در طول فرآیند فیلم تماشاگر را به شک می‌انداخت. احساس کردم فیلمنامه «ضد» هم چنین قابلیتی دارد و جزء قصه‌هایی است که برای من جذاب است روی آن تمرکز کنم. همچنین بحث محتوا و به هر حال پرداختن به اتفاقاتی که اسفند ۵۹ تا ۷ تیر ۶۰ در کشور رخ داده یعنی مرتبط با موضوعات تاریخ معاصر است، من را ترغیب کرد که چنین فیلمنامه‌ای را کار کنم.

با توجه به اینکه «ضد» به شخصیت شهید بهشتی هم می‌پردازد، می‌توان گفت بخش‌هایی از این اثر پرتره شهید یا روح فیلم برگرفته از افکار و اندیشه‌های شهید است؟

«ضد» اثری درباره شخصیت و منش فکری شهید بهشتی یا فیلمی در ارتباط با حزب جمهوری اسلامی، فعالیت‌های آن و زوایای پنهان این مسائل نیست بلکه یک قصه عاشقانه را در بستر فعالیت‌های سیاسی روایت می‌کند یعنی از یک نفوذی می‌گوید و به بُعد شخصیتی و تشکیلاتی آن می‌پردازد و در پشت پرده به ماجرای ۷ تیر شخصیت شهید بهشتی و حزب جمهوری اسلامی اشاره می‌کند. در حقیقت تا جایی که درام قصه این اجازه را داده به شخصیت شهید بهشتی پرداخته شده است اما برای پرداختن به ابعاد پنهانی منش و شخصیت این شهید یک فیلم مستقل نیاز است که پرتره‌ای از این شهید باشد.

پدیده نفوذ از زمان پیروزی انقلاب اسلامی همیشه کشور را تهدید کرده است و تنها مختص دهه ۶۰ که کشور با جنگ هم درگیر بود، نیست. با توجه به تجربه ساخت ۲ اثر در دهه ۶۰ این پدیده از ۴۰ سال پیش تاکنون چه تغییری کرده است؟

مساله نفوذ همیشه در گوشه ذهن من بوده و به یک دغدغه تبدیل شده است. یعنی به راحتی از کنار آن نمی‌توانم بگذرم یا سهل‌انگارانه با آن برخورد کنم. پس فیلم دوم خود یعنی «ضد» را هم مانند «لباس شخصی» بر پایه این دغدغه یعنی نفوذ ساختم. البته باید بگویم در «لباس شخصی» ما به دنبال نفوذی بودیم و اینجا مساله نفوذ را از زاویه دیگر بررسی می‌کنیم.

قصد دارم به این نکته اشاره کنم که وقتی صحبت از نفوذ می‌شود، ذهن ما به سمت سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ و اتفاقاتی که منجر به ترور شخصیت‌های نظام شد، می‌رود به گونه‌ای که انگار پرونده آن بسته شده است اما نفوذ همچنان ادامه دارد به گونه‌ای که می‌تواند بر روند حاکمیت و اداره کشور تاثیر بگذارد. شاید به همین دلیل است که کسی آن را جدی نمی‌گیرد چون اثر محسوسی از آن دیده نمی‌شود.

در این پروژه همانند «لباس شخصی»، باز هم از بازیگران تئاتر استفاده کرده‌اید؟ البته ترکیب بازیگران پروژه ترکیبی از هنرمندان شناخته شده و غیرچهره است.

من معتقدم باید در پروژه‌های سینمایی از بازیگران تئاتر که بازیگران فنی هستند، استفاده شود. همچنین برای مدیوم سینما باید دایره بازیگران سینما را گسترده و در هر فیلمی از پدیده‌های جدید استقبال کرد. من در «لباس شخصی» و «ضد» از هنرمندان گمنام و بازیگران تئاتر استفاده کردم و در استفاده از بازیگران چهره هم به این نتیجه رسیدم که باید قالب‌ها، ساختارها و محدودیت‌ها شکسته شود. برای همین تمایل داشتم از نادر سلیمانی برای یکی از نقش‌های اصلی که تاکنون در این کاراکتر دیده نشده است، دعوت به همکاری کنم؛ چراکه معتقدم بازیگر به شدت پُرپتانسیلی است و اطمینان داشتم می‌تواند بدرخشد. درنهایت باید بگویم هم از ترکیب بازیگران این پروژه و هم از بازی نادر سلیمانی بسیار راضی هستم.

پیش‌بینی شما از استقبال مخاطبان در جشنواره فیلم فجر چیست؟

قطعا مخاطبان قضاوت‌های متفاوت و نظرات صفر و صدی درباره «ضد» خواهند داشت اما به این مساله واقفم که فیلم مورد توجه قرار می‌گیرد؛ چراکه کم‌فروشی نشده است و برای این امر همه عوامل زحمت کشیده‌اند.

در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با حسین تراب‌نژاد، فیلمنامه‌نویس فیلم «ضد» مطرح شد

غافلگیری در سکانس پایانی

فیلمنامه اولیه «ضد» یک قصه کاملا زنانه داشت

حسین تراب‌نژاد چندسالی است که کارش را در عرصه فیلمنامه‌نویسی شروع کرده است، مدرک کارشناسی مهندسی صنایع را از دانشگاه صنعتی شریف و کارشناسی ارشد تهیه‌کنندگی سیما را از دانشکده صداوسیما گرفته است. او کار حرفه‌ای خود را از تلویزیون آغاز کرد و سال ۱۳۸۹ در سریال گام‌های معلق به کارگردانی شاهرخ دولکو به عنوان نویسنده فعالیت داشت. یکی از ویژگی‌های حرفه‌ای حسین تراب‌نژاد را باید این دانست که در مدت زمان فعالیت خود، هم در تلویزیون و هم در سینما حضور داشته است. او فیلمنامه فیلم «آبادان یازده ۶۰» را با ایده‌ای از مهرداد خوشبخت نوشت. او در سال ۱۳۹۶ به همراه اردلان عاشوری که کارگردانی سریال «کیله» را نیز برعهده داشت، فیلمنامه این سریال را نوشتند. حالا و در جشنواره چهلم فیلم فجر، تراب‌نژاد نویسندگی یک کار دهه‌شصتی را برعهده دارد. او که قبل از این هم در سریال خانه امن، یک داستان امنیتی را روایت کرده بود، حالا در فیلم سینمایی «ضد» روایت داستانی از گروهک منافقین را برعهده گرفته است. در گفت‌وگویی که با او داشتیم درمورد فیلم «ضد» صحبت کردیم و او از پایان‌بندی‌اش که در حال حاضر برای فیلم در نظر گرفته شده، می‌گوید و ویژگی‌اش را این می‌داند که غافلگیری خوبی دارد و در راستای مضمون و حرفی است که فیلم می‌زند.

///

درباره فرآیند شکل‌گیری «ضد» برایمان بگویید.

پیشنهاد این کار در ایام سی‌وهفتمین جشنواره ملی فیلم فجر که در سال ۹۷ برگزار شد، به من داده شد، یعنی محمدرضا شفیعی با من تماس گرفت و گفت یک سیناپسی به دستش رسیده است و قصد دارد آن را برای من بفرستد تا بخوانم. من آن سیناپسی که به اصطلاح بسیار هم پروپیمان و خوب بود، خواندم و بنا شد روی همان کار کنیم. چند جلسه با مشاوران مختلف جلسه داشتیم تا اینکه وارد بحث نگارش فیلمنامه و نهایی کردن آن برای شروع پیش‌تولید با کارگردان دیگری شدیم، اما به‌دلیل عقب‌نشینی سرمایه‌گذار و مسائل دیگر کار متوقف شد.

اواخر سال ۹۹ سازمان سینمایی حوزه هنری تصمیم گرفت روی این پروژه سرمایه‌گذاری کند؛ به همین دلیل ما یک جلسه با دوستان در حوزه هنری برگزار کردیم تا اینکه جواد موگویی به‌عنوان مشاور و ناظر فیلمنامه انتخاب شد. پس از این با جواد موگویی جلسات مفصلی داشتیم تا درباره حرکت‌های منافقین در سال‌های ۶۰ و اوایل دهه ۶۰ منابع مورد نظر تمرکز کنیم. نقطه‌نظرات حوزه به‌نحوی بود که باید تغییرات زیادی در فیلمنامه اعمال می‌شد. البته زمانی که ما پس از یک سال ونیم به فیلمنامه رجوع کردیم، متوجه شدیم جاذبه لازم را ندارد پس آن را کنار گذاشتیم و مجدداً روی طراحی قصه، نوشتن سیناپس کار کردیم. درحقیقت تا اواخر تابستان سال ۱۴۰۰ درگیر نگارش مجدد بودیم و پس از آن پروژه وارد مرحله پیش‌تولید شد.

فیلمنامه «ضد» نسبت به نسخه اولیه آن با چه تغییراتی همراه بوده است؟

فیلمنامه اولیه «ضد» یک قصه کاملا زنانه داشت و در ابتدا نام آن «بیتا، منیژه، اعظم» بود. در نسخه اولیه فیلمنامه یک داستان از زاویه دید سه زن با نام‌های «بیتا»، «منیژه» و «اعظم» که دو شخصیت اول در فیلمنامه «ضد» هم حضور دارند و شخصیت سوم در فیلمنامه جدید کمرنگ شده است تعریف می‌کردیم. همچنین «سعید» شخصیت اصلی داستان مادر فیلمنامه اول نبود بلکه محمدرضا کلاهی بود و ما قصه ایشان را روایت می‌کردیم. محمدرضا کلاهی در آن دوران نقاط تاریک زیادی در زندگی‌اش داشت که درباره آن صحبت نشده و ما نقاط تاریک را در نسخه اولیه فیلمنامه با تخیل پر کرده بودیم. البته خط اصلی قصه «ضد» همان است که در فیلمنامه اولیه وجود داشت اما خط عاشقانه آن مانند «ضد» پررنگ نبود و شاید بتوان گفت فیلمنامه اولیه بیشتر درباره مسائل سیاسی بود.

مراحل تحقیق و نگارش این پروژه به چه شکل پیش رفت و با چه چالش‌هایی همراه بود؟

تحقیق و پژوهش این فیلم سینمایی کار سختی نبود. خوشبختانه درباره مجاهدین خلق و اتفاقات سال‌های پایانی دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ منابع بسیار زیاد و همچنان درحال تولید است؛ یعنی به مناسبت‌های مختلف ویژه‌نامه منتشر و با افراد مختلف مصاحبه می‌شود و ما از نظر منابع مکتوب دست‌مان پر بود. ازسوی دیگر جواد موگویی به‌عنوان کسی که سال‌های زیادی از زندگی‌اش را صرف مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی کرده است، چند کتاب به رشته تحریر درآورده و به اتفاقات نگاه تحلیلی دارد، اطلاعات زیادی در اختیار داشت و بسیار به ما کمک کرد. ناگفته نماند سیناپس اولیه هم منزیال خوبی در اختیار ما گذاشته بود.

ما هنگام نگارش فیلمنامه «ماجرای نیمروز: رخ دون» بسیار اذیت شدیم چراکه نهادها و ارگان‌های مختلف حواسته‌های متعدد داشتند و اساسا با خط اصلی کار مشکل، اما خوشبخانه در «ضد» مشکل خاصی نداشتیم.

سازمان سینمایی حوزه هنری به عنوان متولی کار تا چه اندازه در نگارش فیلمنامه دخیل بود؟

حوزه هنری تعامل خوبی با عوامل سازنده برای ساخت «ضد» داشت. ازسوی دیگر احتمال دارد من در تلویزیون زیباد مشکل‌هایی که ممکن است به کار لطمه هم بزند، بروم، چراکه با خود می‌گویم اگر در هزارقبله سریال ۲۰ دقیقه‌ای از آن سلیقه من نباشد، مشکلی ندارد اما مخاطبان و مناسبات در سینما متفاوت است؛ چراکه مخاطب با ۱۰۰ دقیقه کار طرف است که حتی ۵ دقیقه از آن هم رازشنند است.

سازمان سینمایی حوزه هنری خواسته‌های خود را مطرح می‌کرد اما اعمال آن را برعهده ما گذاشته بود و فشار و اصراری مبنی بر گنجاندن نکات مطرح‌شده در فیلمنامه نبود. در جلسات اولیه‌ای که با حوزه داشتیم، دوستان پیشنهاد دادند مواضع و تفکرات شهید بهشتی به‌صورت برنگ در فیلمنامه مطرح شود، حتی یک نسخه به نگارش درآوردیم که شهید بهشتی به‌عنوان کاراکتر مستقل حضور و بازی داشت اما جلوتر که رفتیم به این نتیجه رسیدیم که به این قضیه نپردازیم، چراکه ندیدن شهید بهشتی و شنیدن ویژگی‌های ایشان از زبان دیگران تاثیرگذارتر است و ما به‌دنبال کاربیوگرافی از این شهید نبودیم.

حوزه هنری هم کارهای زیادی که متوجه شد جنس روایت به کیفیت کار لطمه وارد می‌کند، مساله را به ما واگذار کرد. درحقیقت مشکلی برای آنکه سرمایه‌گذار بخواهد حواسته‌های نابجا و غیرمنطقی خود را روی فیلمنامه اعمال کند، در این پروژه نداشتیم.

تاکنون فیلم سینمایی و حتی سریال تلویزیونی به شخصیت شهید بهشتی نپرداخته و «ضد» اولین اثری است که به این فرد می‌پردازد. شما برای این پرداخت یا چه چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟

ما در بستر اتفاقات واقعی، یک قصه کاملا تخیلی را تعریف کردیم درصورتی که در نمونه‌های مشابه این اثر مانند «ماجرای نیمروز: رخ دون» و «سانور» کاراکترهای واقعی هم دیده شده است پس نگارش فیلمنامه از این جهت برای من جذاب و چالش‌برانگیز بود. همچنین با توجه به آنکه اثری در سینما یا تلویزیون به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به شهید بهشتی نپرداخته بود برای این کار با چالشی مواجه شدم و مدام به این فکر و با دوستان مشورت می‌کردم که چگونه به این شخصیت در فیلمنامه اشاره کنم.

این فیلم پایان‌بندی متفاوتی دارد و به‌نوعی با غافلگیری همراه است. آیا این نوع پایان‌بندی مورد توافق همه عوامل اصلی بوده است؟

من از همان اول که فیلمنامه را نوشتیم سه یا چهار پایان‌بندی به ذهن‌مان رسید اما پایان‌بندی‌ای که درحال حاضر برای فیلم در نظر گرفته شده، ویژگی‌اش این است که غافلگیری خوبی دارد و در راستای مضمون و حرفی که فیلم می‌زند، است. همچنین یکی از مهم‌ترین سکانس‌های فیلم که دیالوگ ویژه‌ای ندارد اما با اکت درست کاراکتر اصلی قصه به لحاظ مضمونی همراه است، سکانس پایانی است. درحقیقت جمع‌بندی همه ما این بود که این پایان‌بندی مناسب است.

یادداشت

یادداشتی بر فیلم «برف آخر»

کولاک ایماژها

مهران زارعیان

امیرحسین عسگری در دومین تجربه سینمایی‌اش، اتمسفر داستان کوتاه «جلال آباد» از محمد صالح علا را به همراه نام شخصیت‌های اثر از داستان به عاریت گرفته و یک فیلم خوش‌ساخت و چشم‌نواز با فیلمنامه‌ای لاغر آفریده که قرونی جذابیت عناصری و شبنداری‌اش، ضعف بنیه متنش را مستور می‌کند. ضیافتی از قاب‌ها و رنگ‌ها داریم که خنیاگرانه زیر برف انبوه، مضامین موکد در فیلم را فربه می‌سازد. برجسته‌تر از همه این مضامین، تنهایی و فغان از فراق است که با طیف رنگی آبی‌تیره متناسب درآمده و به بیشتر صحنه‌ها زینت داده است. همچنین سرمای استخوان‌سوز در این اقلیم، با سردی عزای بر روابط آدم‌های فیلم و زخم‌های ناسورش همخوانی دارد. تضادهای معنایی نیز با تضادهای تصویری هم‌راه شده‌اند، مثلا دامپزشکی که برای نجات چند گاو جانش را به خطر می‌اندازد و شبانه به کشتار گرگ‌ها می‌رود تا آلام روحی‌اش را تسکین بدهد! در میرانس هم بخار حرامه و دود سیگار و سوختگی بدن دامپزشک، در تقابل با برف و سرمای محیط قرار می‌گیرد.

خیلی از لحظات فیلم اساسا به‌وسیله تصویر و با هدایت امیرحسین عسگری در صندلی کارگردان توانسته‌اند حس ایجاد کنند. و چون فیلمنامه در آن لحظات سکوت اختیار کرده، کاملا محتمل بود که بدون این میزانسن‌ها، فیلم در قدر رمام غرق شود. «برف آخر» البته به‌طوراکلی به‌عنوان فیلمی دوساعته، کم‌مایه است و به‌آسانی می‌توانست نیم‌ساعت کوتاه‌تر باشد. موتور درام، با درنگ فراوانی می‌آغازد و مخاطب، مقدمه‌چینی بیش‌ازحدی برای شناختن فضا و شخصیت‌ها مشاهده می‌کند. صحنه‌های تنهایی یوسف (با بازی امین حیایی) و تکرار مداوم آن‌ها از جایی به بعد، کارکرد تازه‌ای ندارند. حتی خرده‌داستان‌های فیلم هم به‌بیش از ظرفیت ذاتی، کش پیدا کرده و برای یک فیلم دوساعته و لومینیمال، به موقعیت‌ها و ایده‌های درامایک بیشتری نیاز است. گاهی فیلم دچار برگویی می‌شود و با تاکید بیش‌ازحد، ظرافت ایده‌هایش را خراب می‌کند، مثلا در اواخر فیلم که رعنا (با بازی لادن مستوفی) قرار است برای همیشه برود، همانجا که در را روی یوسف می‌بندد، کفایت می‌کند تا بفهمیم چه شده و بیان دوباره آن در قالب دیالوگ درصحنه‌های بعد، هوش مخاطب را دست کم می‌گیرد. تشبیه رعنا به گرگ و (احتمالا یوسف به گاو) هم یکی از ظرافت‌هایی است که با تناظر در تصویر و طراحی ایده‌های داستانی، بیانی تلویحی دارد اما نویسندگان آن را در دهان رعنا می‌گذارند تا مخاطب را درباره این موضوع شیرفهم کنند!

داستانک خلیل (با بازی مجید صالحی) که به‌دنبال دخترش می‌گردد، تنگ‌گذاری کافی بر روند خط اصلی داستان ندارد. به‌لحاظ داستانی تا حدودی می‌تواند آشنایی رعنا و یوسف را تسهیل کند اما به‌لحاظ تماتیک نیاز به اتصال سکوتگری دارد. شاید اگر ارتباط یوسف با ایمان (پرسکی که مشامت فرار به مشوقش را نداشت) واکنون مجبور است به‌دنبال جنازه او برگردد، نزدیک‌تر و عمیق‌تر بود، می‌توانستیم سرنوشت تراژیک این پسرک را در تکمیل منحنی تحول شخصیت یوسف، مؤثرتر بدانیم و تلخ کام‌مان را بیشتر کنیم که ترس از چنین پایانی، به یوسف انگیزه داده تا برای وصال با معشوق، بورن و راه‌بندان را هم نادیده بگیرد.

فیلمنامه در شخصیت‌پردازی ایده‌چیزی کم‌دارد و موفق است. فیلمنامه‌های مینیمال با ساختاری نزدیک به خرده‌پیرنگ، معمولا به شخصیت‌ها سپار متکی هستند و برف آخر هم چنین است. در این فیلم شمایل یک مرد میانسال منزوی و تلخ کام برجسته است که شباهت زیادی به «آتایی» دارد. مرد میانسال زخم‌خورده‌ای که برای جبران درهایش به عشق تمسک می‌جوید و یوسف برف آخر برخلاف کاظم آتایی در این امر موفق است. عشق در این فیلم با بیان رستاری خلق شده و ایده‌های دیداری جالبی مثل بو کردن دستکش‌های معشوق و مهربانی با زنبوری که از شیشه عسل معشوق درآمده، تبلور می‌یابد.

شخصیت‌پردازی خوب، بدون بازی‌های قوی الکن است. در برف آخر ترکیب مناسبی از بازی درونی امین حیایی و بازی بیرونی معجیه صالحی می‌بینیم. امین حیایی که در «شعلمور» هم در یک فیلم به‌شدت شخصیت‌محور در نقش یک مرد میانسال غمزده ظاهر شده بود، در این فیلم با سکوتش حس ایجاد می‌کند و کار سختتری را در پیش داشته؛ چراکه اینجا نریشن هم نیست تا به کمکش بیاید و بخشی از بار حسی شخصیت را بر دوش بکشد.

مجید صالحی که به‌عنوان یک بازیگر تلویزیونی در آثار کمدی شناخته می‌شود، در اینجا باید در قالب یک مرد سنتی و اهل دلوبودند ظاهر شود تا سکوت امین حیایی را برجسته‌تر جلوه دهد. چشمان بسیار گویا و نقوش خودش موقع راه رفتن، به‌خوبی وضعیت روحی و سنی او را بازتاب می‌دهد و دعوا کردنش، به سکون فیلم انرژی تزریق می‌کند. انتخاب لادن مستوفی برای نقش رعنا تدبیر سالم برانگیز است و آرامش چهره او با عملگرایی رعنا فاصله دارد. البته اندک شباهت چهره او به برگ در این فیلم، آن تشبیهی را که در اوایل متن به آن اشاره کردم، تقویت می‌کند. یکی از اشکالات فیلم بحث لوکیشن‌هاست که به آفکر نشده، مثلا ایمان لهجه دارد، درحالی که بقیه اصلا لهجه ندارند. علی غم‌نمام کاستی‌های فیلمنامه، برف آخر جزئن لحظات‌تابی به‌خاطر اجرای درخشان خلق می‌کند که برآیند کار را به یکی از فیلم‌های خوب جشنواره می‌رساند و انتظار را برای دیدن فیلم‌های بعدی امیرحسین عسگری بالا می‌برد.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

«فرهیختگان» از تمام داشته‌های سینمایی مربوط به شهید بهشتی گزارش می‌دهد

بهشتی پنهان

مجتبی اردشیری
خبرنگار

شهید بهشتی ازجمله شخصیت‌هایی است که هم به‌واسطه روحیات منعطف و شخصیت کاریزماتیکی که داشت و هم به‌دلیل قرار گرفتن در برهه‌ای حساس از تاریخ اجتماعی و سیاسی کشورمان، همواره مورد توجه طیف گسترده‌ای از مردم جامعه قرار دارد.

نکته قابل تامل دراین‌باره اینکه تاکنون هیچ‌اثر مستقل سینمایی، به تصویرگری از اندیشه‌ها و برهه‌های زندگی این شهید والامقام نپرداخته و تمام‌آنچه به‌عنوان داشته‌های سینمایی ما از شهید بهشتی است، در قالب چند مستند و البته اشاراتی محدود در معدود آثار سینمایی است که تمام این اشارات و پرداخت‌های مستندگونه، با استقبال قابل‌توجهی از جانب مخاطبان مواجه شده است.

این فقدان حتی مورد اعتراض رهبری نیز قرار گرفته است. ایشان در ششم تیرماه ۹۵ عنوان کردند: «بعد از گذشت ۳۵ سال، هنوز یک فیلم سینمایی یا یک نمایش یا یک رمان درباره حادثه هفتم تیر و شهید بهشتی و شهدای این حادثه نداریم و اگر این حادثه تاکنون زنده مانده است، فقط به‌دلیل روحیه انقلابی خود مردم است.» در آخرین روزهای سال ۹۶ بود که مدیر وقت مرکز تولید متن سازمان سینمایی حوزه هنری، با اشتیاق فراوانی از ساخت نخستین اثر مستقل سینمایی با محوریت زندگی شهید بهشتی خبر داد. وی در آن روزهای سرد اسفندماه اعلام کرد که فیلمنامه «بیتا، منیژه و اعظم»، از ابتدای آن سال در دستور کار آنها قرار داشت و به‌جرات می‌توان گفت این کار، در حوزه متن، جزء بهترین کارهای نگارش شده تمیمی خواهد بود.

در آن جلسه، اطلاعات دیگری هم راجع این فیلم داده شد. ازجمله اینکه در مرحله‌نخست، کمیسیونی متشکل ازپنج‌نفر نویسندجوان خوش‌آتیه، سیناپس اولیه را آماده کرده و درحال حاضر متن آماده شده، توسط دونفر دیگر نگارش نهایی می‌شود. بیتا، منیژه و اعظم، قصه‌ای لطیف و گیرا مربوط به زندگی شهید بهشتی به تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی است و وی انگیزه بالایی برای تهیه آن دارد و ما فکر می‌کنیم جزء آثار شاخص در سینمای ما ثبت شود.

هم‌اکنون چهارسال از این صحبت‌های مدیر وقت مرکز تولید متن سازمان سینمایی حوزه‌هنری گذشته است و به‌نظر می‌رسد که فیلمنامه بیتا، منیژه و اعظم بعد از اصلاح نهایی به فیلمنامه «ضد» رسیده است. در فیلمنامه پیشین سه کاراکتر زن فیلم جزء شخصیت‌های اصلی بودند و برای فیلمنامه ضد، کاراکتر دومن فیلم به‌عنوان شخصیت محوری در فیلمنامه طراحی شده است. البته این تمام وعده‌ها با محوریت ساخت فیلمی درباره شهید بهشتی نبود. چند ماه پیش نیز مدیرکل امور هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران، از تولید سریال شهید بهشتی خبر داد و اینکه درحال حاضر تولید این سریال از سیاست‌های تولید آثار هنری در بنیاد است که مقرر شد با مشارکت قوه قضائیه و سیمافیلم تولید شود. خبری که دیگر تداوم پیدا نکرد و بازتاب رسانه‌ای چندانی نیز متوجه آن نشد.

در تابستان ۹۶ انتشار خبری مبنی بر تولید فیلم سینمایی شهید بهشتی توسط بنیاد شهید، فضای رسانه‌ای کشور را پر کرد. فیلمنامه این کار توسط فرهاد توحیدی نگارش یافت و گویا موارد پرداخته‌شده در سناریو چندان با نظر بنیاد شهید مطابق نبود؛ چراکه آنها از لفظ «تحریف» در این فیلمنامه استفاده کردند و خواستار بازنویسی و اصلاح آن شدند؛ اتفاقی که تا امروز مشخص نشده آن نوشته به چه سرنوشتی دچار شده است.

بااین‌حال، تاکنون فیلم‌های سینمایی و مستندهای کم‌تعدادی به ترسیم چهره‌ای از شهید بهشتی پرداخته‌اند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد. آثاری که هم‌اکنون به‌عنوان غنایمی مطرح هستند که تبدیل به راه‌اندیسی برای شناسایی این شهید والامقام برای جوان‌ها و نسل جدید کشور شده‌اند.

ماجرای نیمروز

با آنکه عنوان شده بود فیلم درباره برخی اتفاقات ملتهب سیاسی کشور در دهه ۶۰ است اما تصویرگری چندثانیه‌ای شهید بهشتی در این فیلم تا قبل از نمایش آن رسانه‌ای نشده بود. به همین دلیل وقتی صحبت‌های شهید بهشتی با یکی از شخصیت‌های فیلم در راهروی قوه قضائیه بر پرده سینما نقش بست، صدای متعجب حضار از این تصویرگری را به‌وضوح می‌شد شنید. تصویر بسیار مشابه شهید بهشتی درکنار فرم بصری فیلم و زاویه دوربین، شکل مستند کار را بسیار زیاد کرد تا جایی که برخی گمان بردند در طراحی این سکانس، از برخی فیلم‌های آرشیوی و تصاویر واقعی شهید بهشتی بهره گرفته شده است. این ترسیم گویی به‌اندازه‌ای عالی از آب درآمده بود که رهبر انقلاب در دیدار با عوامل این فیلم فرمودند: «گریم‌ها خیلی خوب بود. شهید بهشتی را خیلی خوب از آب درآوردید.» همان حضور چندثانیه‌ای که به مساعدت ایشان در امری که کلاف سردرگم می‌نمود، کافی بود تا خاطره شیرینی از دومین ساخته محمدحسین مهدویان به یادگار داشته باشیم.

یک ملت

شاید باورش سخت باشد که یکی از بهترین و کامل‌ترین مستندها راجع به زندگی شهید بهشتی را یک جوان دهه هفتادی جلوی دوربین برده است.

مستند پنج قسمتی «یک ملت» را علی فراهانی با محوریت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شهید بهشتی از سال ۱۳۴۲ تا زمان شهادت ایشان با استفاده از تصاویر کمتر دیده‌شده، روایت کرده است.

ساختار مستند به گونه‌ای است که از جذابیت‌های لازم برای نسل جوان برخوردار است و به‌واسطه اطلاعات دست‌اولی که از برخی لایه‌های زندگی شهید بهشتی می‌دهد، موردپسند طیف‌های مختلف مخاطب قرار می‌گیرد. این مستند سال گذشته تولید و از شبکه سوم سیما روی آنتن رفت و با اقبال قابل‌توجهی همراه بود.

بهشتی برای ملت

این مستند ۹۰ دقیقه‌ای تلاش می‌کند ضمن پاسخگویی به برخی شبهات، ابعاد مغفول‌مانده حیات سیاسی، اجتماعی و علمی شهید بهشتی را از زمان تولد تا شهادت وی بررسی کند.

این مستند با بهره‌مندی از مصاحبه‌های آرشیوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد موجود درباره ایشان، مطبوعات و فایل‌های صوتی سخنرانی شهید بهشتی تلاش کرده تصویری حقیقی از این چهره تاریخی را نشان دهد. مستند در این مسیر از خاطرات افرادی چون رهبر معظم انقلاب، مسیح مهاجری، علی جنتی، محمد پیشگاهی‌فرد، روح‌الله حسینیان، محمد خاتمی‌ای، هادی خامنه‌ای، سیدمحمود دعائی، محمد صدر، علیرضا و محمدرضا بهشتی بهره گرفته است.

در این مستند تلاش شد ضمن بهره‌گیری تصویرگری درستی از شهید بهشتی، از خاطرات و روایت‌های منتشرنشده درباره ایشان استفاده شود و همین عامل سبب شده این مستند، جاذبه‌های بسیاری برای مخاطبش داشته باشد. مستند «بهشتی برای ملت» به تهیه‌کنندگی مهدی رمضانی و کارگردانی محمدرضا هراتی، محصول موسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی است.

ترور سرچشمه

مستند محمدحسین مهدویان، شاید معروف‌ترین و البته پرحاشیه‌ترین کار تصویری با محوریت شهید بهشتی باشد. این فیلم به ساعات پایانی عمر شهید بهشتی و درنهایت انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی اشاره دارد. فیلم برای رسیدن به اطلاعات بیشتری از وقایع از رژه به گفت‌وگو با افراد کمتر شناخته‌شده‌ای می‌پردازد که از نزدیک این انفجار را لمس کرده‌اند و در جریان جزئیات بیشتری از این واقعه هستند.

ازجمله این افراد می‌توان به فرمانده میدان آتش‌نشانی در روز حادثه، مسئول حفاظت و امنیت حزب جمهوری، نماینده کمیته، نماینده دادستانی و بازپرس پرونده حزب جمهوری، آتش‌نشان‌های مستقر، مسئولان کمیته‌های مردمی و مسئول چک و خنثی‌سازی بمب‌ها اشاره کرد.

تمامی این گفت‌وگوها در اتاقی با دکوراسیون قدیمی مملو از کتاب، جزوه، اسناد، تصاویر و بریده‌های روزنامه‌ها انجام شده است. مصاحبه‌شوندها پشت میزی می‌نشینند که روی آن یک دستگاه ضبط‌صوت قدیمی قرار دارد و همه حرف‌ها را ضبط می‌کند. مصاحبه‌ها، مستقیما رو به دوربین انجام می‌شود. نوع سوال‌ها لحن صدای مهدویان به‌عنوان پرسشگر، چیزی شبیه بازجویی از افرادی است که پس از ۳۶ سال مقابل دوربین و قضاوت عمومی قرار گرفته‌اند. نیمه نخست فیلم به این گفت‌وگوها می‌پردازد و در نیمه دوم سراغ شهید بهشتی می‌رود، البته فیلم لایه‌های چندانی از آن رو، به مخاطب ارائه نمی‌دهد و بیشتر تکرار همان حرف‌هایی است که تا پیش از آن در جراید و دیگر رسانه‌ها منتشر شده بود.

نخستین نمایش فیلم در جشنواره سینما حقیقت به‌حواشی بسیاری دامن زد و برخی رسانه‌ها نسبت به رویکرد فیلم در طراحی این پرسش که علاوه‌بر گروهک منافقین، چه گروه‌هایی در داخل، از این تردد زنی نقشه داشته، جنجال‌های زیادی را به‌راه انداخت. در مستند از این گروه‌ها «که به اعتقاد مهدویان، از سوی میهمانان دستچین شده» «روحانیون سنتی» خوانده می‌شوند، روحانیونی که به ادعای کارگردان نمی‌توانند حضور یک انقلابی روشنفکر، مترقی و رو به جلو همچون شهید بهشتی را تحمل کنند. تمامی این حواشی سبب شده منتقدان این حرکت، نگاه، تیغ را به‌سمت حدربیان رئیس سازمان سینمایی ببرند که چرا فردی مانند طباطبایی‌نژاد را به‌عنوان دبیر این رویداد انتخاب کرده که براساس ادعای خودش، این مستند را بدون نمایش برای هیات انتخاب ااالان دوم جشنواره به‌نمایش گذاشته است. بنابراین «ترور سرچشمه» بیش از آنکه رهاوردی تصویری از شهید بهشتی باشد و داده‌های مهمی در اختیار مخاطب قرار دهد، در خدمت حاشیه‌است و تاتوانسته نام مهدویان جوان را بر سر زبان‌ها انداخته است.

او یک معلم بود

برخلاف بسیاری از مستندها که به نقش مبارزاتی شهید بهشتی و تاثیر وی در جریان پس از انقلاب اشاره می‌کنند، این مستند ۴۰ دقیقه، تنها روی جلوه تدریس و معلم بودن این شهید معطوف است. این مستند که به کارگردانی سیدمصطفی موسوی‌تبار به تولید رسیده است، به تبیین نقش شهید بهشتی در تدوین کتب درسی پیش از انقلاب می‌پردازد. همچنین اشاره‌های مستقیمی به‌شخصیت فرهنگی شهید بهشتی